

اوصاف شیعیان واقعی در وصایای امام محمدباقر علیه السلام (۴)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال شرحی است بر اوصاف شیعیان واقعی از امام محمد باقر علیه السلام در سفارش به جابرین یزید جعفری از اصحاب خاص آن حضرت. یکی دیگر از اوصاف شیعیان واقعی، اینکه مؤمن واقعی باید در مقابل بدگویی دیگران، تاب‌آور باشد. حضرت می‌فرماید: اگر کسی درباره تو بدگویی کرد، جزع و فزع و بی‌تابی مکن و هرگز آشفته نشو؛ بلکه فکر کن آیا حرف‌هایی که درباره‌ات گفته‌اند واقعیت دارد یا دروغ است. اگر واقعیت داشته باشد، نباید ناراحت شوی؛ زیرا ناراحت شدن از مطلب حق، نو را از خدای متعال دور می‌کند، اما اگر آنچه درباره تو گفته‌اند دروغ باشد، پاداش رایگان به دست آورده‌ای، بدون اینکه کاری انجام داده باشید. این سخن حضرت به این دلیل است که انسان طبعاً نمی‌خواهد باور کند که کامل نیست، به همین دلیل، به محض شنیدن عیب و نقص خود از زبان دیگران، تصور می‌کند که آنها دروغ می‌گویند، در حالی که به غیر از حضرات معصومان علیهم السلام هیچ انسانی کامل نیست. علاوه بر این، بی‌تابی در برابر سخن دیگران، از خود عیب و نقصی که به سبب آن نکوهیده است، بدتر است. بنابراین، از جمله ویژگی‌های شیعیان واقعی این است که نباید در برابر انتقاد دیگران، بی‌تابی کنند، بلکه آن را به فال نیک گرفته، درصدد اصلاح خود برآید.

کلیدواژه‌ها: بدگویی، عیب‌جویی، سخن حق، اهل بیت علیهم السلام، قرآن.

سفارش پرداختند؛ اما بعد از سفارش پنجم مطالبی بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد انسان ستایش شدن را حق خود نمی‌داند و انتظار ندارد همه مردم از او تعریف و تمجید کنند؛ هرچند از ستایش دیگران خوشحال می‌گردد؛ اما توقع ندارد کسی درباره‌اش بدگویی، و او را نکوهش کند. ستایش کردن به خودی خود اشکالی ندارد، به‌ویژه اگر برای معرفی حق و کمک به طی راه درست باشد؛ مثل معرفی کردن و ستودن انسان عادل که می‌توان در نماز به او اقتدا، یا در تدریس از او استفاده کرد. ستودن هنگامی بد است که پشتوانه واقعی نداشته باشد و چالپوسی تلقی شود. انسان برای خودش حق می‌داند که دیگران از او بدگویی نکنند. به همین دلیل توهین به اشخاص، استهزا کردن، عیب‌جویی، غیبت و تهمت، حرام است. انسان به اقتضای طبیعت خود از بدگویی و نکوهش ناراحت می‌شود؛ زیرا معتقد است حش ضایع شده است. واکنش انسان در مقابل بدگویی - مخصوصاً اگر در حضور دیگران باشد و افزون بر ریخته شدن آبرو، فعالیت‌های اجتماعی او را تحت تأثیر قرار دهد - بسیار شدیدتر از واکنشی است که در مقابل ستایش ناحق دیگران نشان می‌دهد. انسان طبعاً از شنیدن سخنان ناروا خشمگین می‌شود، که البته می‌باید خشم خود را، هرچند به زحمت، کنترل کند. از این رو شاید به تأکید بیشتر و توضیحات دیگری نیاز داشته باشد، و امام باقر^ع راه غلبه بر چنین حالتی را در این روایت بیان کرده‌اند.

لزوم تفکر برای پی بردن به عیب خویش

انسان به دلیل خودخواهی همواره دوست دارد خودش را از هرگونه عیب، نقص و گناهی دور بداند و حتی اگر گناه علنی مرتکب شود، برای خود توجیهی می‌تراشد و خود را صاحب حق می‌نماید. شاید کسانی را دیده باشید که در مقام پاسخ به سؤال‌هایی که جوابش را نمی‌دانند به‌گونه‌ای سخن می‌گویند که گویا به موضوع عالم‌اند و به ندانستن پاسخ اعتراف نمی‌کنند؛ زیرا چهل، نقص است و انسان نمی‌خواهد به نقص خود اعتراف کند. گاهی نیز اقتضای موقعیت و مصلحت‌آمیز بودن برخی گناهان دست‌آویز تظاهر می‌شود. از اینجا معلوم می‌شود که انسان طبعاً نمی‌خواهد باور کند که کامل نیست و به همین دلیل، به محض شنیدن عیب و نقص خود از زبان دیگران تصور می‌کند آنها دروغ می‌گویند و چنین نقص‌هایی در او نیست.

امام محمدباقر^ع در وصیت به جابر بن زبیر جعفری می‌فرماید: «وَإِنْ ذُمِمْتَ فَلَا تَجْرَعْ، وَفَكَرْ فِيمَا قِيلَ فَيْكَ فَإِنَّ عَرَفْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا قِيلَ فَيْكَ فَسُقُوطُكَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ عِنْدَ غَضَبِكَ مِنَ الْحَقِّ أَكْثَمُ عَلَيْكَ مُصِيبَةً مِمَّا خَفْتَ مِنْ سُقُوطِكَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ، وَإِنْ كُنْتَ عَلَى خِلَافِ مَا قِيلَ فَيْكَ فَتَوَابُ اكْتِسَبْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَّعَبَ بَدَنُكَ، وَلَكِنْ اغْرُضْ نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَرْهِيْدِهِ رَاحِيًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَانْتَبِ وَأُبَشِّرْ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فَيْكَ، وَإِنْ كُنْتَ مُبَايِنًا لِلْقُرْآنِ فَمَا ذَا الَّذِي يَعْرُكَ مِنْ نَفْسِكَ؟!»؛ و اگر تو را نکوهش کردند بی‌تابی نکن و به آنچه درباره‌ تو گفته‌اند بیندیش؛ اگر آنچه را درباره‌ات گفته‌اند در خود یافتی، [بدان که] مصیبت افتادن تو از چشم خدای عزوجل، هنگام خشم گرفتن از شنیدن حقیقت، بزرگ‌تر از آن است که می‌ترسی از چشم مردم بیفتی، و اگر آن‌گونه که درباره‌ات گفته‌اند نیستی، بدون رنج بدنی، ثوابی به دست آورده‌ای... ولی خود را به کتاب خدا عرضه کن؛ اگر رهرو آن هستی و آنچه را نخواسته، نمی‌خواهی و به آنچه خواسته است، رغبت داری، و از آنچه بیم داده است، می‌ترسی، ثابت‌قدم باش و مژدهات باد که آنچه درباره‌ تو گفته شده است، زبانی برای تو ندارد؛ [ولی] اگر از [راه] قرآن جدا هستی، [دیگر] به چه چیز فریفته می‌شوی و بدان می‌بالی؟!

سفارش پنجم: تاب آوردن در مقابل بدگویی دیگران

امام محمدباقر^ع در ادامه سفارش‌های خود می‌فرماید که اگر کسی درباره‌ تو بدگویی کرد، جزع و بی‌تابی نکن و آشفته نشو، بلکه فکر کن آیا حرف‌هایی که درباره‌ تو گفته‌اند واقعیت دارد یا دروغ است. اگر واقعیت داشته باشد، نباید ناراحت شوی؛ زیرا ناراحت شدن از مطلب حقی که درباره‌ تو گفته شده است، تو را از خداوند متعال دور می‌کند. کسی که از سخن حقی ناراحت شود، نزد خداوند جایگاهی ندارد؛ اما اگر آنچه درباره‌ تو گفته‌اند دروغ است، پاداشی رایگان به دست آورده‌ای و بدون اینکه کاری انجام داده باشی برای نکوهش ناحقی که شنیده‌ای ثوابی نصیب شده است، بنابراین دلیلی برای ناراحتی وجود ندارد.

نصیحت ویژه

نکته مهم در این بخش روایت این است که امام باقر^ع به سفارش‌های قبلی توضیحی اضافه نکردند و صرفاً به بیان اصل

بهره‌مندی از ثوابی رایگان

اگر انسان بعد از تأمل و دقت در بدگویی دیگران دربارهٔ خودش به این نتیجه برسد که سخنانشان درست نیست و از سرِ عمد یا به‌اشتباه بیان شده است، در این صورت نیز نباید ناراحت و برآشفته شود؛ زیرا در مقابل نسبت‌های ناحقی که به او داده شده، ثوابی رایگان و بدون زحمت در نامهٔ عملش ثبت می‌شود که باید خداوند را به خاطر آن شکر کند: «وَإِنْ كُنْتَ عَلَىٰ خِلَافٍ مَّا قِيلَ فَيْكَ فَثَوَابٌ أَكْتَسَبْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَّعَبَ بَدَنُكَ».

ویژگی اولیای حقیقی اهل بیت

از آنجاکه جابر از اصحاب خاص امام باقر بود و دوست داشت از اولیای حقیقی اهل بیت باشد، حضرت در ادامهٔ نصایح خویش سطح سخن را بالاتر می‌برد و می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ يَا جَابِرُ أَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرِكَ وَقَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوٌّ لَمْ يَحْزَنْكَ ذَلِكَ وَلَوْ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسْرُكَ ذَلِكَ».

یکی از لوازم رسیدن به مقام عالی ولایت اهل بیت ناراحت نشدن از بدگویی‌ها و سرمست نشدن از تمجیدهاست. حضرت در این زمینه به جابر می‌فرماید رسیدن به چنین مقامی ساده نیست، بلکه شروطی دارد که باید خودت را برای انجام آن آماده کنی. وقتی به مقام ولایت ما می‌رسی که اگر همهٔ اهل شهر هم جمع شوند، دربارهٔ تو بدگویی کنند و بر ضد تو شعار دهند، حتی محزون هم نشوی. در مقابل، اگر روزی در همین شهر تمام مردم جمع شوند و شعار زنده‌باد جابر سر دهند و شهادت دهند که تو مرد بسیار شایسته‌ای هستی، سرمست نشوی؛ خلاصه آنکه خواه همهٔ مردم شهر به تو ناسزا بگویند، خواه همگی از تو تعریف کنند باید برای تو یکسان باشد؛ نه از آن محزون شوی و نه از این مسرور.

پس نیل به مقام ولایت کامل اهل بیت منوط به این است که انسان اصالتاً جز برای رضای خدا و اولیای الهی ارزشی قائل نباشد، از این رو جلب رضایت مردم - از جمله پدر و مادر، همسر و فرزندان، دوستان و ... - مشروط به این است که با رضایت الهی منافات نداشته باشد؛ نیز جلب رضایت مردم باید از این جهت باشد که خداوند متعال به آن رضایت دارد؛ مثلاً احترام به پدر و مادر یا نیکی به فرزندان به این دلیل باشد که رضایت و خواست الهی در آن است؛ به‌طور کلی شایسته نیست قضاوت مردم در خوشحالی یا نگرانی انسان مؤثر باشد.

انسان در بسیاری اوقات به عیب‌های خود توجه نمی‌کند. یکی از حیل‌های نفس این است که عیب خود را می‌پوشاند و عجیب است که گاهی امر به‌گونه‌ای بر انسان مشتبه می‌شود که تصور می‌کند انسان بسیار خوبی است، در حالی که می‌داند چه کارهای ناروایی انجام داده است: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامت: ۱۴). نفس انسان کارها را به قدری زیبا جلوه می‌دهد که خود انسان هم باور نمی‌کند تا این حد عیب و نقص داشته باشد. امام محمدباقر در این باره می‌فرماید: «وَفَكَّرْ فِيمَا قِيلَ فَيْكَ»؛ و به آنچه دربارهٔ تو گفته‌اند، ببینیش. حضرت به این نکته اشاره می‌کند که ممکن است انسان بدون فکر کردن عیب‌های خود را باور نکند. بسیاری از صفات ناپسند - مانند حسد، تکبر، خودخواهی و ... - با اختلاف مراتب در انسان‌ها هست؛ در حالی که خودشان باور نمی‌کنند.

نرنجیدن از سخن حق

اگر انسان پس از فکر کردن به بدگویی دیگران دربارهٔ خودش، به این نتیجه برسد که عیب‌هایی دارد که سعی کرده آنها را پنهان کند، ولی دیگران افشا کرده‌اند نباید ناراحت و خشمگین شود؛ زیرا سخن دیگران صرف‌نظر از گناه و مجازاتش، واقعیت داشته، و برحق بوده است. انکار عمدی عیبی که دیگران به انسان یادآوری می‌کنند آثار سوء آن را برطرف نمی‌کند، بلکه ما را از پرتو لطف الهی نیز دور می‌سازد. روایت از این مطلب با عبارت «سَقُوطُكَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ» یاد کرده است. بی‌تابی انسان در برابر نكوهش، از خود عیب‌ونقصی که به سبب آن نكوهیده می‌شود بدتر است. اینجاست که باید کسی در مقام نصیحت برآید و بگوید: چرا از سرزنش می‌ترسی؟ آیا می‌ترسی مردم به تو بدبین شوند و از چشم ایشان بیفتی و آبرویت بریزد؟ آیا می‌ترسی بدگویی دیگران مانع کارهای خیرت شود و دیگر نتوانی خدماتی را که از عهده‌ات برمی‌آید انجام دهی؟ آیا می‌ترسی از دریافت کمک مردم محروم شوی و دیگر به تو خدمت نکنند؟ آیا اندیشیده‌ای که افتادن از چشم مردم بدتر است یا محروم شدن از لطف الهی؟ مردم در مقابل خدا ناچیزتر از آن هستند که امیدی به خدمت آنها داشته باشی. مهم این است که انسان از رحمت الهی محروم نشود. اگر انسان با شنیدن نكوهش غضب کند، از چشم خدا می‌افتد و به چیزی بدتر از آن گرفتار می‌شود که از آن می‌ترسد: «سَقُوطُكَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ عِنْدَ غَضَبِكَ مِنَ الْحَقِّ أَكْظَمُ عَلَيْكَ مُصِيبَةً مِمَّا خِفْتَ مِنْ سَقُوطِكَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ».

قرآن؛ میزان ارزیابی اعمال

امام محمدباقر علیه السلام بعد از بیان ویژگی اولیای حقیقی اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید: «وَلَكِنْ اغْرَضَ نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَرْغِيدِهِ رَاجِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَأَثْبُتْ وَأَثْبِرْ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ، وَإِنْ كُنْتَ مَبِينًا لِلْقُرْآنِ فَمَا ذَا الَّذِي يُعْرُكُ مِنْ نَفْسِكَ». خودت را با معیار قرآن بسنج و میزان مطابقت اعمالت را با آن ارزیابی کن. به جای اهمیت دادن به سخن مردم، گوش جان به کلام الهی بسپار و کاری را انجام بده که با معیار قرآن هماهنگ باشد. اگر همان گونه‌ای که قرآن می‌خواهد، حالات تو تابع دستورهای خداست، و از خواسته‌های نفسانی پیروی نمی‌کنی، بر حال خود ثابت بمان و بر تو بشارت باد که بدگویی مردم هیچ ضرری به تو نمی‌رساند؛ پس خدا را شکر کن و به بدگویی و نکوهش دیگران توجه نکن؛ اما اگر همه مردم تو را انسان شایسته‌ای می‌شناسند و تو را می‌ستایند، ولی با معیارهای قرآنی این گونه نیستی، باید درصد دفع نقص‌های خود برآیی تا اهل ولایت ما باشی. اگر تمجید دیگران پشتوانه واقعی و قرآنی نداشته باشد، برای تو فایده‌ای ندارد. اگر درست در نقطه مقابل قرآن قرار داری و واقعاً رفتار تو با قرآن همخوان نیست و مثلاً درحالی که قرآن می‌گوید: «به دنیا بی‌رغبت باش»، به لذت‌های دنیا دل می‌بندی، یا وقتی قرآن می‌گوید: «وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ» (مطففین: ۲۶)، تنبلی می‌کنی، خودت را فریب داده‌ای. اگر از شنیدن عیب خود ناراحت می‌شوی، معلوم می‌شود که سرتاپا عیب هستی. چرا این قدر به خودت می‌بالی و از خودت راضی هستی؟!».

بنابراین، نه بدگویی‌های مردم باید تو را خشمگین کند و نه تعریف و تمجید آنها تو را سرمست سازد. ملاک سنجش اعمال و رفتارت باید قرآن باشد.

به عمل کار برآید

روشن است که مقام ولایت معصومان علیهم السلام صرفاً با تظاهر کردن و شعاردادن به دست نمی‌آید. اگر تظاهر کردن راه مناسبی برای احراز چنین مقامی بود، اظهار دوستی با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر اظهار محبت به حضرت علی علیه السلام ارجح بود؛ زیرا مقام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام بالاتر است و اگر قرار باشد اظهار محبت به کسانی که خداوند آنها را بیشتر دوست دارد، مرتبه کمال انسان را تعیین کند،

می‌بایست کسانی که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اظهار دوستی می‌کنند، مقامی بالاتر از کسانی داشته باشند که محبتشان را به حضرت علی علیه السلام ابراز می‌کنند. بنابراین، با صرف اظهار دوستی زبانی نمی‌توان به مقام عالی ولایت رسید، بلکه باید محبت واقعی قلبی به مقام عمل نیز سرایت کند. از این رو، اطاعت خداوند نشانه دوستی اهل بیت علیهم السلام و نافرمانی خدا نشانه دشمنی آنها دانسته شده است. امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر به بیان همین مفاهیم پرداخته است: «فَلَوْ قَالَ: إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ، فَرَسُولُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ، ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ، وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ، مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئًا... مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا، فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ؛ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا، فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ...» (کلینی، ۱۳۲۹ق، ج ۳، ص ۱۹۰، ح ۱۶۲۲).

گفتنی است ولایت هم مانند ایمان، کفر و نفاق دارای مراتب است. طبیعی است که سفارش امام باقر علیه السلام به جابر درخصوص مطابقت کامل رفتارش با قرآن و سیره اهل بیت علیهم السلام برای رسیدن او به عالی‌ترین مقام‌های ولایت است. ان شاء الله خداوند متعال توفیق رسیدن به مقام حقیقی ولایت اهل بیت علیهم السلام و تبعیت از ایشان را در همه اعمال به ما عنایت فرماید.

منبع.....

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۲۹ق، الکافی، قم، دارالحدیث.